

مژده به مخاطبان خبرگزاری بین المللی افق

پس از این آخرین خبرهای افغانستان، منطقه و جهان را بدون نیاز به انترنت، فقط در بدل ۴ افغانی در تلفن‌های همراه تان دریافت کنید. برای عضویت، ۲۰ را به ۳۰۰۰ ارسال نمایید. در پایان هر سه ماه، به مشترکین گرمی به قید قرعه جوایز نفیسی اهدا خواهد شد.

شماره تماس: ۰۷۴۴۰۹۰۰۰۰ www.ufuqnews.com



وزارت داخله: پیروزی‌های پولیس برگشت‌ناپذیر اند

ایمل فیضی: امریکا می‌داند ملا عمر در کراچی پاکستان است

وزارت دفاع: امریکا در سال آینده حق راه‌اندازی عملیات ندارد

روایت زنان ایزدی از داعش و بردگی جنسی

پویول: بهترین گول عمر م؟ گول به ریال در ۲-۶ تاریخی

کابینه جدید؛ ۱۳ وزیر از غنی، ۱۲ از عبدالله

صفحه ۲

راه دشوار صلح در افغانستان

صلح آرزوی همیشگی و دیرینه‌ی مردم افغانستان است. صلح یعنی قطع جنگ و دشمنی. انسان‌ها از گذشته‌های دور تا عصر حاضر به اشکال گوناگون در پی حفظ جان و مال‌شان بوده‌اند و برای فراهم شدن چنین شرایطی، به گونه‌ی اختیاری یا جبری ناگزیر از تعیین رهبر و زمام‌داری بوده‌اند تا در مقابل حملات گروه‌های بیگانه و متجاوز، حمایت و حراست شوند. به باور توماس هابز، فیلسوف انگلیسی، یکی از دلایل شکل‌گیری حکومت، جلوگیری از جنگ و کشتن در جامعه‌ی انسانی است. به گفته‌ی او، انسان‌ها «گرگ‌هم‌دیگر اند». از این‌رو، برای این‌که به‌جان هم حمله نکنند و هم‌دیگر را نکشند، نیاز به دولت و رهبری دارند. به باور هابز، انسان‌ها طبعاً شرور و درنده‌خو اند. بنابراین، گفته می‌توانیم که صلح و جنگ از پدیده‌های آشنا در زندگی بشر اند. حکومت‌ها از هر نوعی که باشند، چه استبدادی و چه دموکراتیک، نخستین وظیفه و مسئولیت‌شان، تأمین امنیت و نگهبانی از جان...

صفحه ۳

در گرداب قدرت؛ انسان و دولت در سیاست عرب

چندی پیش دادگاه جنایی قاهره حُسنی مبارک، رئیس جمهور پیشین مصر را به همراه همکاران امنیتی‌اش از اتهام کشتن صدها تظاهرکننده در قیام جنوری ۲۰۱۱ تبرئه کرد. اما چهار سال پیش جوانان انقلابی مصر در مبارزه برای آزادی، در پی برکناری رهبر هشتاد ساله بودند که به مدت ۳۰ سال با سوء اداره بر کشور حکم رانده بود. به‌زودی پس از برکناری مبارک آن‌ها از خود می‌پرسیدند، آیا مانع اصلی در راه آزادی، یک انسان - یک مرد- بود یا یک سیستم. اکنون که سوگوار انقلاب از دست‌رفته‌ی خود اند، متوجه شده‌اند که در این مدت، آن‌چه با آن مواجه بوده‌اند، تمام رژیم بوده است، نه یک مرد یا یک انسان منفرد. رالف والدو ایمرسن با تأکید بر نفوذ گسترده‌ی رهبران بر نهادهای‌شان، زمانی نوشته بود: «نهاد، سایه‌ی طولانی یک انسان است». این، استدلالی است پذیرفتنی. هرچند نفوذ در جهت مخالف - از...

صفحه ۴



خبرنگار واریسی

هادی دریایی

از دست منافع شما...

مایکل تودارو می گوید که همیشه درستی سیاست اقتصادی یا استراتژی‌های اقتصادی نیست که مسیر توسعه را تعیین می‌کند، بلکه منافع گروه‌های قدرت‌مندی نظیر زمین‌داران بزرگ، بانک‌داران، تولیدکنندگان خارجی، اتحادیه‌ها و صنف‌های قدرت‌مند، صاحبان صنایع شهری و... هستند که تعیین کننده‌ی مسیر توسعه اند. این که کشورهای رو به توسعه، سال‌هاست رسیدن به رفاه را هدف قرار داده‌اند و به آن نمی‌رسند، به معنای این است که درون این کشورها، تنش و تقابل منافع گروهی یا گروه‌های همسو با منفعت جمعی وجود دارد. مایکل تودارو عرض می‌دارد که این وضعیت خود بیان‌گر تاریخ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم‌چو جوامع است.

به نظر من، این مایکل تودارو راست گفته است. وضعیت کنونی افغانستان، مصداق واقعی نظریه‌ی اوست. این‌جا حرف از درست بودن یا نادرست بودن استراتژی و سیاست نیست، حرف از هم‌سویی منافع گروه‌های مقتدر جامعه است که ابتذال بحران در افغانستان، هر روز وسیع و وسیع‌تر می‌شود. تاریخ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ما که بدون شک نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی منافع قدرت‌مندان فعلی دارد، سیاه است. ما نه گذشته‌ی اقتصادی خوبی داریم که منش اقتصادی فعلی ما از آن رنگ بگیرد و به دل چنگ بزند و نه گذشته‌ی سیاسی خوب. وضعیت اجتماعی‌مان هم به همان اندازه که سیاست و اقتصاد گذشته‌ی ما آشفته بوده، خراب است. اگر بپرسید که مثلاً کجای اقتصاد ما خراب است؟ من هنگ می‌کنم. مولوی گوگل هم در این زمینه با من یار نیست که مثل آن وزیر صاحب‌عقل، بروم و از گوگل بپرسم که کجای اقتصاد من خراب است و او هم جوابی در سرحد یک تحقیق علمی برایم بیرون بدهد و بگوید که برادر من! اقتصاد از جاهای مختلف خراب است. مثلاً، شما دولتی دارید که در آن یک پارلمان نفس می‌کشد.

یک مشرانو جرگه، مشر مشر کرده شهر را می‌آراید و یک کابینه که وزیران رنگارنگ با میزان وابستگی متفاوت به ارزش‌ها، این کابینه در آخر هر سال یا شروع هر سال، مبلغ مورد نیاز برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود را به وزارت مالیه می‌سپارد. وزارت مالیه، پیش‌نهاد کل این وزارت‌ها را جمع کرده و تحت نام برنامه‌ی مالی سال آینده، به مجلس ارسال می‌کند. مجلس نمایندگان آن را سبک و سنگین می‌کند. این که نمایندگان مجلس در تحلیل و بررسی بودجه‌ی یک ساله‌ی حکومت، چه معیارهایی را در نظر می‌گیرند، برمی‌گردد به نوع رابطه‌ی هریک از وکیلان با وزارت‌های مربوطه. اگر به قول تودارو، منافع یک یا جمعی از وکیلان با هریک از وزارت‌ها روی یک خط قرار داشت، بودجه‌ی پیش‌نهادی تصویب می‌شود. اگر ایحیانه، گذشته‌ی وکیلان و شخص وزیر یا معینان وزارت، خبر از تقابل منافع یا تضاد رابطه بدهد، هزار سوراخ برای وارد کردن اعتراض در طرح پیش‌نهادی پیدا می‌شوند که وکیلان برای مدتی، وزارت مذکور را خور بدهند. جدا از این که بودجه‌ی یک ساله‌ی یک وزارت با توجه به کدام معیارها و ارزش‌ها برآورد می‌شود، رد پای تقابل با هم‌سویی منافع گروهی، قومی، سمتی و حزبی را می‌توان در تصویب بودجه‌ی مالی یک ساله پیدا نمود. مجلس نمایندگان و مجلس سنا، بودجه‌ی مالی پیش‌نهادی سال ۱۳۹۴ را دارای نقص خوانده و از وزارت مالیه خواهان برطرفی نواقص از طرح مالی شده‌اند. در این قسمت مایکل تودارو نظری ندارد؛ اما من مطمئنم که این رد کردن‌ها نه از روی بررسی بر اساس معیار و ارزش، بل برای انبار کردن اعتبار است. اعضای مجلس نمایندگان فعلی و مجلس سنای فعلی، تازه به این دو شورا نرسیده‌اند، سال قبل هم بودند و سال قبل‌تر از آن هم بودجه‌های سالانه‌ی وزارت‌خانه‌ها را پاس می‌کردند. اگر در بودجه‌ی مالی سال آینده، نشانی از طرح‌های مبتنی بر توسعه‌ی متوازن نیست و هردو مجلس حداقل به همین دلیل هم آن را رد کرده، آیا در سال‌های گذشته و پیش‌تر از آن، این مقوله رعایت شده بود؟ آیا مجلس نمایندگان و سنا، سال‌های قبل نمی‌فهمیدند که بالاخره روزی باید در مقابل نگاه متفاوت و درجه‌دار نسبت به ولایت‌ها ایستاد و اعتراض کرد؟

اگر می‌فهمیدند، چه چیزی «سوراخ اعتراض می‌کن» اعضای این دو مجلس را کور کرد؟ چه رنگی بر چشمان این عزیزان نشست که بودجه‌های مالی سالانه‌ی پر از نواقص به تصویب این‌ها رسیدند؟ چه دردی از این‌ها درمان شد که درد تبعیض در تخصیص پول برای ولایت‌ها را فراموش کردند؟ مگر میزان ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری‌های عام‌المنفعه یا کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت به ولایت‌های جنوبی، مرکزی و شمالی باهم متناسب اند؟ بدون شک که نه! حتا پاسخ خود عمر زاخلوالو هم منفی خواهد بود، چه رسد به این محللان سبک‌بندار بودجه در این دو مجلس! اگر متناسب بود، رییس جمهور فعلی از زندان مرکزی حرف نمی‌زد، هرچند که او خود در وفای به عهد، ناکام است.

به همین راحتی مولوی گوگل در این زمینه متأسف است و نمی‌تواند به ما معلومات بدهد. این مایمب که باید درک کنیم، چرا آب صحن نداریم؟ چرا معارف ما لنگ است و مقداری از پول معارف برای طالبان فرستاده می‌شود؟ چرا وقتی مریض می‌شویم، باید به هند و پاکستان برویم تا معالجه‌ی مان کنند؟ چرا زندگی شاهانه در افغانستان از آن کسانیت که یا مافیای مواد مخدر اند، یا غاصبان زمین و سواران خر خزانه یا بیت‌المال؟ همان‌گونه که در معرفی کابینه تقابل منافع نقش بازدارنده دارد، می‌تواند در رد و تصویب طرح مالی سال آینده‌ی حکومت نیز نقش داشته باشد. حتا ما روشنفکرانی داریم که برای حفظ هم‌سویی منافع خود با یکی از خرده‌ثروت‌مندان کشور، حاضر اند روی تمام باورهای خویش بشاشند!

راه‌دشوار صلح در افغانستان

اسماعیل رویش



پیش گرفت. پاکستان را که به عنوان حامی طالبان شناخته می‌شود و لانه‌های تروریسم و طالب‌پروری در آن فعال می‌باشند، گاهی دوست خطاب می‌کند، گاهی حامی تروریسم. حامد کرزی، رییس جمهور پیشین کشور این گروه را که جنگ نیابتی و استخباراتی پاکستان را در افغانستان پیش می‌برد و از هرگونه جنایت و فاجعه‌آفرینی دریغ نمی‌ورزد، برادر ناراضی خواند و اشرف غنی مخالف سیاسی.

نه برادر ناراضی خواندن طالبان ره به‌جایی برد و نه مخالف سیاسی خواندن‌شان معجزه‌ای می‌تواند. برای آوردن صلح و امنیت در افغانستان، یک راه بیش‌تر نداریم و آن این است که باید یک اراده‌ی قاطع سیاسی در مبارزه با طالبان و پدیده‌ی دهشت‌افگنی داشته باشیم و برای بازگشایی مکتب‌ها و بالا رفتن سطح دانش و آگاهی در مناطق تحت نفوذ طالبان، اقدام کنیم، تا نسل جدید از دانش و آگاهی محروم نشوند. اگر چنین نشود، روند پرورش طالبان و افکار طالبانی در کشور ادامه می‌یابد.

دولت افغانستان با درس گرفتن از تجربه‌ی سیزده ساله، نباید پس از این هزینه‌های مادی و جانی جنگ‌افروزی طالبان را تحمل کند. کارکرد شورای عالی صلح مؤثر نیست و سیاست برادرخواندگی و تضرع با طالبان نیز دست‌آورد مثبتی نداشته است. بنابراین، نباید حکومت وحدت ملی اشتباه حامد کرزی را تکرار کند و جنایت‌های گروه طالبان را تحت نام مخالفان سیاسی کتمان کند. مخالف سیاسی خواندن این گروه جنایت‌کار که در بند رویکرد سیاسی نمی‌باشد و به آن باور ندارد، یک اشتباه است. مخالف سیاسی از راه سیاسی در پی حل مشکلات است، نه از طریق انتحار، انفجار و تخریب پل‌ها و جاده‌ها. مخالفان سیاسی، مردم کشور را نمی‌کشند و با این شیوه مبارزه نمی‌کنند. اگر اشرف غنی طالبان را مخالف سیاسی تلقی می‌کند، قتل مردم بی‌گناه و هراس‌افگنی این گروه را چه عنوان می‌دهد؟

سیاست سیزده ساله‌ی دولت در مبارزه با طالبان به‌طور کلی اشتباه بوده است. لازم است که حکومت با تجهیز نیروهای امنیتی و دشمن خواندن طالبان، این گروه را به‌طور جدی سرکوب نماید؛ زیرا این عمل از طرفی به نیروهای امنیتی و ارتش ملی روحیه می‌دهد و از جانب دیگر، باعث تضعیف و از بین بردن نهایی گروه طالبان می‌شود.

کشور دخالت نموده و از شعله‌ور شدن جنگ در این مرز و بوم سود برده‌اند. تاریخ این سرزمین گواه است که در مقابل هر کشور و قدرتی که به افغانستان حمله کرده است، مردم افغانستان با اتحاد از خاک‌شان دفاع کرده‌اند. اما پس از شکست دادن آن‌ها، از اتحاد خبری نبوده و برای گرفتن قدرت جنگیده‌اند. این بزرگ‌ترین اشتباهی است که تا هنوز در آتش آن می‌سوزیم. با وجودی که قرن‌ها از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها می‌گذرد، ما هنوز ملت نشده‌ایم. آگاهان و صاحب‌نظران برای ملت شدن چند مؤلفه را برشمرده‌اند: دین، زبان، فرهنگ و سرزمین مشترک. اما این پرسش هم‌چنان وجود دارد که چرا با وجود این مؤلفه‌ها، هویت ملی در افغانستان همواره با مشکل مواجه است؟

به‌طور نمونه، ایالات متحده‌ی آمریکا کشوری است که از مهاجران ملیت‌های دیگر تشکیل شده است و از تنوع قومی، فرهنگی و زبانی برخوردار می‌باشد، ولی با تمام این تفاوت‌ها، یک ملت قوی را تشکیل داده‌اند. هم‌دیگرپذیری و کنار گذاشتن مسایل قومی و فرهنگی سبب شده است که همه‌ی آن‌ها خود را وابسته و متعهد به سرزمین و منافع ملی‌شان بدانند. اما در افغانستان از این‌که الگوی ملت‌سازی بر برتری تباری استوار بوده است، ما هنوز به مرحله‌ی ملت‌شدن نرسیده‌ایم. این نوع ملت‌سازی ناشی از حس برتری نژادی است که دیگران را مستحق اطاعت از ارزش‌های فرهنگی خودش می‌داند. این مسئله نه تنها گروهی را نگه‌داده، بلکه خود تبدیل به یک مشکل بزرگ شده است.

مردم افغانستان سال‌ها در آتش جنگ داخلی می‌سوزند و از آن رنج می‌برند. بعد از «کنفرانس بن» فصل جدیدی در کشور پدید آمد، جامعه‌ی جهانی از تأمین صلح و مبارزه با تروریسم در افغانستان حمایت کردند و بعد از دو دهه جنگ، یک دولت فراگیر به‌وجود آمد و مردم از این دست‌آورد مثبت توقع و دل‌خوشی‌های فراوانی داشتند، تا در سایه‌ی این نظام جدید، نفس راحتی بکشند. اما این رویا تحقق نیافت. طالبان که گمان می‌رفت از مقاومت بازمانده‌اند، دوباره جان گرفتند و روزبه‌روز قوی‌تر شدند. اما دولت بدون اراده‌ی قاطع سیاسی و تعریف درست از دشمن، به‌جای مبارزه‌ی جدی با طالبان، اعضای این گروه را برادران ناراضی خواند و سیاست‌های ضد و نقیضی را در برابر آن‌ها

صلح آرزوی همیشگی و دیرینه‌ی مردم افغانستان است. صلح یعنی قطع جنگ و دشمنی. انسان‌ها از گذشته‌های دور تا عصر حاضر به اشکال گوناگون در پی حفظ جان و مال‌شان بوده‌اند و برای فراهم شدن چنین شرایطی، به‌گونه‌ی اختیاری یا جبری ناگزیر از تعیین رهبر و زمامداری بوده‌اند تا در مقابل حملات گروه‌های بیگانه و متجاوز، حمایت و حراست شوند. به باور توماس هابز، فیلسوف انگلیسی، یکی از دلایل شکل‌گیری حکومت، جلوگیری از جنگ و کشتن در جامعه‌ی انسانی است. به گفته‌ی او، انسان‌ها «گرگ هم‌دیگر اند». از این رو، برای این که به‌جان هم حمله نکنند و هم‌دیگر را نکشند، نیاز به دولت و رهبری دارند. به باور هابز، انسان‌ها طبعاً شرور و درنده‌خو اند. بنابراین، گفته می‌توانیم که صلح و جنگ از پدیده‌های آشنا در زندگی بشر اند.

حکومت‌ها از هرنوعی که باشند، چه استبدادی و چه دموکراتیک، نخستین وظیفه و مسئولیت‌شان، تأمین امنیت و نگهداری از جان و مال شهروندان است. در دنیای مدرن با توجه به تغییرات و تحولاتی که در نظام بین‌الملل و سیستم حکومت‌ها به‌وجود آمده، ارزش‌هایی مانند دموکراسی، آزادی بیان، حقوق بشر و حقوق شهروندی بدون صلح و امنیت ممکن نیستند؛ زیرا در نبود این مهم، تحقق این ارزش‌ها ناممکن است. پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای جهان برای نظم بخشیدن به روابط بین‌المللی و آوردن امنیت جهانی، سازمان ملل متحد را به‌وجود آوردند. این سازمان، اولین وظیفه‌اش تأمین صلح و امنیت سرتاسری و جلوگیری از جنگ و ایجاد روابط دوستانه میان دولت‌هاست. با وجود پیشرفت‌های علمی، سیاسی و تکنولوژیک در دنیای مدرن، هنوز هم جنگ و درگیری‌ها پایان نیافته‌اند.

افغانستان از جمله‌ی کشورهایی است که تاریخ آن بیش‌ترین حکایت را از جنگ و ناامنی دارد. این کشور از زمانی که به این نام مسما گردیده، همواره دست‌خوش تغییرات و تحولات بوده است. این کشور را گاهی ابرقدرت‌های جهان مورد تاخت‌وتاز قرار داده‌اند و گاهی هم ساکنان شمال و جنوب آن به سر و کله‌ی یک‌دیگر کوبیده و ادعای برادر بزرگی علیه هم سر داده‌اند. هریک از قدرت‌های استعماری پس از شکست در افغانستان، همواره اوضاع را زیر نظر داشته و به‌خاطر اهداف سیاسی و منافع خویش، در امور این



مهدی زرتشت

مسکو افغانستان در نگاه

کارشناسان: نیروهای ناتو بدون حل مشکل، افغانستان را ترک می کنند

منبع: خبرگزاری بین المللی روسیه «ریا نووستی»

در میزگردی از سوی وزارت خارجه‌ی روسیه (روسپه‌ی امروز) کارشناسان روس یک‌صدا نتیجه‌گیری کردند که نیروهای جنگی ناتو افغانستان را ترک می‌کنند؛ اما آن‌ها «میراث بد» و سراسر ناامنی را از خود برجا می‌گذارند.

مأموریت جنگی امریکا و متحدان آن (ناتو) به‌صورت رسمی در هفتم دسامبر ماه جاری خاتمه یافت. ائتلاف اکنون آماده است تا نیروهای خود را از این کشور تا پایان سال جاری خارج کند. بعد از این، فقط به تعداد چند هزار نیروی نظامی امریکا در افغانستان باقی می‌ماند، تا اردو و پولیس ملی افغانستان را که بعد از این مسئولیت کامل تأمین امنیت را به عهده خواهند داشت، آموزش دهند.

بی‌ثباتی

میخائیل کوناروفسکی، محقق برجسته‌ی مرکز تحقیقات شرق آسیا در سازمان همکاری‌های شانگهای و استاد دانشگاه وزارت خارجه‌ی روسیه گفت که «آن‌ها (امریکایی‌ها) کشور را ترک می‌کنند. حضور کنونی آن‌ها هم‌زمان است با وضعیت سنگین و دشواری که برنامه‌ی آن‌ها برای مبارزه با تروریسم تکمیل نشده باقی مانده است. به باور عموم، آن‌ها از نقطه نظر مبارزه علیه تروریسم در افغانستان شکست خورده‌اند. با این حال اما هسته‌ی اصلی «القاعده» نابود شد؛ در حالی که طالبان در ردیف دوم سازمان القاعده، فعالیت‌های خود را ادامه داده‌اند.»

در میزگرد وزارت خارجه‌ی فدراسیون روسیه [МИД РФ] یکی از کارشناسان خاطر نشان کرد که ناتو تلاش کرد با فدراسیون روسیه در ارتباط به جنگ افغانستان، به مرحله‌ای از همکاری دست یابد. این کارشناس افزود، غرب موفقیت مبارزات خود را در ایجاد و توسعه‌ی دموکراسی، پرداختن به آموزش و پرورش، حقوق زنان، کاهش مرگومیر کودکان و افزایش استانداردهای زندگی شهروندان در افغانستان می‌داند. کوناروفسکی افزود: «در همین حال، ثبات اساسی در کشور به‌وجود نیامده. خروج آن‌ها از افغانستان هم‌زمان مؤید میراث بی‌ثباتی بد است؛ چرا که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و منطقه‌ای هنوز حل نگردیده است.»

فرضیه‌ی جنگ‌های داخلی

سرديبر مجله‌ی «مشکلات استراتژیک ملی» مؤسسه‌ی روسی مطالعات استراتژیک آژار کورتوف گفت، امریکایی‌ها به‌خواسته‌های اصلی خود نرسیدند. کورتوف افزود: «به‌خاطر داشته باشیم که افغانستان پایان سال ۲۰۱۴، افغانستان اواسط دهه‌ی ۹۰ نیست. لازم است به‌خاطر بیاوریم که در آن زمان [دهه‌ی ۹۰] جامعه و قدرت در مرحله‌ی فروپاشی بزرگ و هرج‌ومرج قرار داشتند. صرف نظر از تلاش‌های امریکایی‌ها، این بدان معنا نیست که راهبرد نظامی آن‌ها موفق شدند. آن‌ها نتوانستند توسعه‌ی نسبتاً صلح‌آمیز را حتماً برای یک دوره‌ی زمانی کوتاه ایجاد کنند. بخشی از مردم افغانستان دیگر نمی‌خواهند که جامعه‌ی شان به دوره‌ی جنگ‌های داخلی دهه‌ی ۹۰ برگردد. آن‌ها طرفدار آرامش در برخی از مناطق کشور اند.»

در ارتباط به وضعیت افغانستان کنونی، ستاد کل به این نظر است که «امکان دارد همه‌چیز به هدر برود، اگر یک‌بار دیگر شرایط برای شروع یک جنگ داخلی دیگر مهیا شود. این شرایط زمانی پیش خواهد آمد که پس از خروج نیروهای امریکایی و متحدانش از این کشور، دولت مرکزی تضعیف شود.»

رشد تولید مواد مخدر

کورتوف همچنین یادآوری کرد که نیروهای مرزبان روسیه در مرزهای ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان اقدامات بزرگی را برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر روی دست گرفته‌اند. این کارشناس افزود، «فکر می‌کنم که این خطر (رشد مواد مخدر) پس از خروج نیروهای امریکایی و متحدان غربی آن‌ها، افزایش می‌یابد.»

وی همچنین افزود که «در حال حاضر اگر به گفته‌های مقام‌های مرزی گوش دهیم، آن‌ها همواره انگشت اتهام را به طرف یک‌دیگر دراز می‌کنند که مواد مخدر از طریق قلمرو شما وارد می‌شود؛ تاجیکستان به ترکمنستان هشدار می‌دهد که آنچه از زبان شما برمی‌آید، حقیقت ندارد، متوجه ایران باشید. و ازبکستان رسماً و مثل همیشه در این ارتباط سکوت اختیار می‌کند.»

در همین راستا، کورتوف افزود که درک این واقعیت بسیار سخت است. از آن‌جایی که در این مناطق هیچ ابزاری برای اطمینان‌بخشی وجود ندارد و تمام قضاوت‌ها و گزارش‌ها، مشکوک اند، قضاوت در باره‌ی مبارزه‌ی اتریش‌نیروهای امنیتی مرزی، تنها می‌تواند تقریبی باشد.

به باور کورتوف، در صورتی که دولت افغانستان برای شهروندان شغل ایجاد نکند، آن‌ها «برای اكمال نیازهای غذایی خانواده‌های خود، به برداشت محصول تریاک رو می‌آورند که بتوانند به هر نحوی مایحتاج‌شان را فراهم کنند و کشت تریاک نسبت به هر محصول کشاورزی دیگر، طولانی‌تر خواهد شد.»

خروج نیروهای ناتو باعث می‌شود دولت افغانستان نیروهای امنیتی خویش را برای تأمین امنیت به‌کار اندازد و در نتیجه نیروهای کمتری خواهد داشت که علیه کشت و قاچاق مواد مخدر مبارزه کنند. به گفته‌ی کورتوف، «در آن صورت، منتظر سیلان مواد مخدر باشیم.»

درگرداب قدرت؛ انسان و دولت در سیاست عرب

نایل شاما
مترجم حکمت مانا



واقع با جنگ و دندان به رقیبای خود حمله کرده‌اند. به این ترتیب، اکثر حمله‌ها را خنثا و پارگی‌های سیستم را ترمیم کرده‌اند. در نهایت به همان‌جایی برگشته‌اند که همیشه بوده‌اند: مسلط و اصلاح‌نشده.

لحظه‌ی تحریر مصر

در میان دولت‌های عرب، دولت مدرن مصر بهترین نمونه‌ی این ارتجاع و واپس‌گرایی است. این دولت که پس از کودتای ۱۹۵۲ به‌دست «افسران آزاد» تأسیس شد، برای چندین دهه شکست‌ناپذیر و ماورای طبیعی به نظر می‌رسید. این دولت نه تنها یک «دولت عمیق» است (مفهومی که در ابتدا برای توصیف نیروهای ضددموکراسی در سیستم سیاسی ترکیه به‌کار می‌رفت)، بلکه هم‌چنین وسیع و مترجم است. شبیه اختاپوس گول‌پیکر با شاخه‌های گسترده در هر جهت، دولت مصر ریاست شبکه‌ی عظیمی از منافع تثبیت شده و وفاداری‌های ریشه‌دار را به عهده دارد و صاحب زرادخانه‌ی عظیم اسلحه است. این دولت، متشکل از یک بروکراسی ورم‌کرده و ارتش بزرگی است که یک امپراتوری اقتصادی را کنترل می‌کند. به علاوه، اخیراً متحد بخش‌هایی از طبقه‌ی تاجران شده که منافع اقتصادی‌شان وابسته و گره‌خورده به نهاد‌های دولتی است. مهم‌تر از این‌ها، این دولت مولد فقر و بی‌عدالتی است و در آغاز قرن بیست و یکم به نظر می‌رسد روزگارش به‌سر آمده است.

بی‌تردید، بزرگ‌ترین فرصت برای برهم زدن دولت استبدادی مصر و تأسیس دولت هماهنگ‌تر با عصر مدرن، در اوایل سال ۲۰۱۱ به میان آمد. در طول ۱۸ روز قیام بزرگ، تظاهرکنندگان نه تنها برای برکناری مبارک، بلکه هم‌چنین برای خوش‌بینی‌های بیکران خویش و سقوط کل رژیم فریاد زدند. مبارک از قدرت کنار رفت. اما به دولت‌ش - که توسط شورای عالی نیروهای مصلح نمایندگی می‌شد - مهلتی برای سرپرستی پروسه‌ی انتقال به حکومت دموکراتیک داده شد. به‌زودی معلوم شد که این فقط تغییر و تبدیل رهبری است و در حقیقت، سیستم، مبارک را نه برای سرنگونی رژیم، بلکه برای حفظ آن کنار زده است.

کناره‌گیری مبارک، مارشال حسین طنطاوی، وزیر دفاع باوفای او را بر کرسی نشانده. مثل پیش‌تر مستبدان عرب، مبارک افراد وفادار به خود را در نهاد‌های کلیدی نشانده و آن‌ها هرچه بیشتر مطیع او بودند، زمان بیش‌تری در مقام خود باقی می‌مانند:

«انقلاب فرهنگی» در سوریه به‌راه اندازد؛ نیویورک تایمز او را به عنوان یک «دکتر جوان خجالتی» به تصویر کشید. اکنون پس از یک دهه بودن در قدرت، اسد «خجالتی» به یک جنگ‌جو و دیکتاتور ددمنش تبدیل شده است که در نوع خود نادر است.

به‌راستی در جهان عرب این سیستم بود که انسان را تسخیر و مقهور خودش کرد. همه را؛ دوست و دشمن را یک‌سان. هیچ شخصیت مقتدری مثل ماندلا و گورباچف در تاریخ مدرن عرب وجود ندارد. حتا خرده‌اصلاح‌طلبان، خودی‌ها، آنانی که در لحظه‌های معین معتقد به رویکرد تدریجی و محدود اصلاحات بودند، به‌زودی به درون گرداب دستگاه دولت لغزیدند و قورت شدند. دولت عربی مثل یک درب گردان بوده است که در آن چهره‌های در رأس قدرت اغلب تغییر می‌کنند؛ اما سیستم استحکام‌یافته در زیر، نه با وجود شکست‌های شدید در اقتصاد و توسعه، این دولت بی‌رحم و «دراکونی» (draconian)؛ پابرجا باقی مانده و میل و توانایی‌اش را در جهت حفظ منافع خویش و به حاشیه راندن دموکراسی به هر قیمتی به نمایش می‌گذارد.

این قابل درک است. برای این‌که اولاً قدرت در دولت‌های استبدادی هم‌گمراه‌کننده و هم‌اعتیادآور است. سیاست‌مدار پیشین مصر، پطرس پطرس غالی در مورد تأثیرات قدرت گفته بود: «برای من اتوریته چیزی مثل مخدر شد... مزه‌ی خاصی دارد؛ شبیه نوشیدنی الکولی است، نوشیدنی با ۵۰ درصد الکل که گلو را می‌سوزاند.» دوماً، دولت عربی بنیاد یک شبکه‌ی حمایتی قوی و گول‌پیکری را گذاشته است که توسط ارتشی از مشتریان، بهره‌برداران، عوامل، واسطه‌ها و وابستگان حفظ می‌شود. این‌ها سربازان سیستم اند. با حرکت از بالا به پایین منابع، و از پایین به بالا وفاداری و تسلیم، سیستم در برابر همه‌ی مشکلات تاب آورده است.

ارتجاع و واپس‌گرایی فوق‌العاده‌ی دولت‌های عرب، پژوهشگران تحولات دموکراتیک را واداشته است، صفات استثنایی منطقه را بررسی کنند: مسئولیت این دولت‌ها از حاکمیت دموکراتیک و هم‌آغوشی طولانی‌مدتش با استبداد و راهزنی. البته بعضاً بر اثر فشارهای متقابل نیروهای داخلی و خارجی لحظات درخشانی برای اصلاحات به‌وجود آمده‌اند. با این حال، دولت‌های عرب هوش‌مندانه خود را با رخدادها تطبیق داده و همواره با ارائه‌ی بسته‌های سخاوتمندانه از امتیازات و وعده‌ها، در

چندی پیش دادگاه جنایی قاهره حُسنی مبارک، رئیس جمهور پیشین مصر را به همراه همکاران امنیتی‌اش از اتهام کشتن صدها تظاهرکننده در قیام جنوری ۲۰۱۱ تبرئه کرد. اما چهار سال پیش جوانان انقلابی مصر در مبارزه برای آزادی، در پی برکناری رهبر هشتاد ساله بودند که به مدت ۳۰ سال با سوء اداره بر کشور حکم رانده بود. به‌زودی پس از برکناری مبارک آن‌ها از خود می‌پرسیدند، آیا مانع اصلی در راه آزادی، یک انسان - یک مرد - بود یا یک سیستم. اکنون که سوگوار انقلاب از دست‌رفته‌ی خود اند، متوجه شده‌اند که در این مدت، آن‌چه با آن مواجه بوده‌اند، تمام رژیم بوده است، نه یک مرد یا یک انسان منفرد.

رالف والدو یرسن با تأکید بر نفوذ گسترده‌ی رهبران بر نهادهای شان، زمانی نوشته بود: «تهدا، سایه‌ی طولانی یک انسان است». این، استدلالی است پذیرفتنی. هرچند نفوذ در جهت مخالف - از پایین به بالا - نیز حرکت می‌کند، مگر نه؟

به زبان دیگر، می‌توان مسئله را به‌صورت یک پرسش مطرح کرد: میان نهاد و انسان، کدام یک نفوذ بیش‌تری بر دیگری اعمال می‌کند؟ به‌طور مثال، در سیاست، آیا یک انسان در درون یا بیرون از یک اداره می‌تواند رژیم ریشه‌داری را که به‌شدت توسط منافع، منابع تغذی و میکروفون حفاظت می‌شود، بازسازی یا عوض کند؟ یا یک سیستم به‌ناچار می‌تواند با مجبور به مطابقت کردن افراد در بالا، با راه و دکترین خود، پیروز شود؟

عرب‌ها تاریخ خود را بر اساس انسان‌ها - مردها - روایت می‌کنند، نه ایده‌ها. در قصه‌ها و اسطوره‌های شان، آن‌ها به مردم توجه می‌کنند، دنبال قهرمانان - مردان شجاع، نجبا و کاریزما - هستند و اگر لازم بود، آن‌ها را جعل می‌کنند و سپس ستایش می‌کنند. اما سیستم‌های پیچیده‌ی مدرن اداره، چنان قدرتمند اند که در راهروهای دستگاه دولتی، مقامات عرب در ساختار دولت ذوب می‌شوند، خصیبه‌های ذاتی و غیرمتعارف خود را از دست می‌دهند و غرور ویژه‌ی خود را در تبدیل شدن به نگهبانان سرسخت سیستم می‌یابند. این‌گونه آن‌ها و سیستم یکی و شبیه هم می‌گردند. بشارالاسد را در نظر بگیرید. چند ماه بعد از آن‌که این چشم‌پزشک تحصیل‌کرده‌ی غرب جانشین پدرش شد (۲۰۰۰ میلادی) «گزارش واشنگتن در امور خاور میانه» او را «اترک مدرن» نامید که می‌خواهد

در گرداب قدرت...

برای اصلاحات نیمه باز گذاشته شده بود و دهها حزب تازه شکل گرفته از آن عبور کردند. هیأت نظامی حاکم، به این تدابیر بیش تر به حیث استراتژی نجات نگاه می کرد تا رویکرد صمیمانه برای حکومت دموکراتیک. طبعاً جنرالها که به یک فرهنگ سخت و خست فرماندهی عادت کرده اند، علاقهای به تنوع، رقابت و گفتگو که دموکراسی با خود می آورد، ندارند. وقتی جبهه نجات اسلامی انتخابات شهرداری ۱۹۹۰ و دور اول انتخابات پارلمانی دسامبر ۱۹۹۱ را برد و موجی را در سراسر سیستم به راه انداخت، جنرالهای ارتش حس کردند، اصلاحات از کنترل شان خارج می شود. «تصمیم گیران» که در پس رهبری غیرنظامی جا گرفته بودند، مداخله کردند و با باطل کردن انتخابات، بن جدید را برکنار کردند و محمد بودیاف را به حیث رییس جمهور جدید بر سر کار آوردند. اما رییس جمهور جدید آن طور که آنها تصور کرده بودند، مطیع نبود. او مافیای راهزن را که کشور را غارت کرده بود، هدف قرار داد و وعده داد که با فساد مبارزه می کند. عبدالحمید برابهیمی، یک سیاستمدار پیشین در سخنانی که خیلی زود در الجزایر به ضرب المثل تبدیل شد، با صداقت اعتراف کرد که در «در طول یک دهه، ۲۶ میلیارد دلار، برابر با کل بدهی خارجی مملکت، به دولت رشوه داده شده است.» اعلامیهی بودیاف، راست یا دروغ، مردم الجزایر را اطمینان داد که او شبکههای حمایتی و غنی سازی را که به شدت در تار و پود دولت جا گرفته بودند، از بین می برد. او چند ماه بعد کشته شد، که گفته می شود کار ارتش بوده است.

واضح بود که دولت، اصلاح طلبان - حتی کوچک ترهای شان که مشتاق تغییرات اندک بودند - را تحمل نتوانست. با از میان بردن دو رییس جمهور مشتاق اصلاحات، تندروهای ارتش قدرت را به دست گرفتند. حداکثر خشونت دولتی به راه انداخته شد تا در عوض مواقع ضروری در هر فرصت ممکن اعمال شود. حکومت وحشت ۱۹۹۰ جان صدها هزار نفر را گرفت. مردم الجزایر به تلخی به یاد می آورند که مبارزه برای استقلال، الجزایر را «سرزمین یک میلیون شهید» ساخته بود، ولی جنگ داخلی، آن را به «سرزمین یک میلیون ذبیح» تبدیل کرد. اصلاحات قطعاً به تعویق افتاد، حتی وقتی تفنگها خاموش شده بودند.

عبدالعزیز بوتفلیقه که در اواخر جنگ داخلی ۱۹۹۹ به کمک ارتش رییس جمهور شد، هنوز قدرت دارد. همین آپریل گذشته این رهبر ۷۷ ساله ای متصل به صندلی چرخدار، دوره جدید حکومتش را شروع کرد. تصویر رنگ پریده صورت بوتفلیقه در مرکز رای دهی، موقعیت امروزی الجزایر را منعکس می کند: زیر یک روکش دموکراسی، الجزایر هنوز بیمار است و میلی به اصلاحات ندارد.

داستان سیستمهایی که بر اصلاح طلبان فایق می آیند، قصه ای است که به شکل خسته کننده در دیگر بخشهای جهان عرب خودش را تکرار می کند. در سودان جنرال عبدالرحمان سوارالدهاب، وزیر دفاع از می بینیم که در ۱۹۸۵ با شروع قیام مردمی، رییس جمهور فگار نیمری را برکنار کرد. نیمری یک دیکتاتوری نظامی به وجود آورده بود که ۱۶ سال دوام کرد؛ سوارالدهاب وعده داد، قدرت را پس از یک سال دوره ای انتقال، به یک دولت غیرنظامی منتخب واگذار و به وعده اش وفا کرد. در ۱۹۸۶ برای اولین بار پس از سال ۱۹۶۸، انتخابات پارلمانی برگزار شد و رهبر حزب اکثریت را به قدرت آورد. اما یکبار دیگر این تجربه ای لیبرال میان پرده ای کوتاهی بین دو دیکتاتوری بود. و با وجود قتل عام دارفور، تجزیه ای سودان جنوبی و کفرخواست خود بشارالاسد توسط دادگاه جنایی بین المللی به خاطر جنایت علیه بشریت، رییس جمهور سودان هنوز بر سر قدرت است؛ دوازدهمین رهبر، میان رهبرانی که بیشترین مدت در جهان حکومت کرده اند.

فرجام نامعلوم

اگر به بهار عربی به مثابه یک روند اجتماعی-تاریخی طولانی مدت که بر لایه های متعدد زمانی و مکانی صورت گرفته، نگاه کنیم، فرجام نهایی آن نامعلوم است. رژیم های مصر، سوریه، بحرین و یمن از حملات اولی «بهار» نجات یافتند. دولت های دیگر عرب هنوز توسط سلسله ای ناگسستی ای از مستبدان اداره می شوند. آنچه می فهمیم این است که تغییرات از بالا نیامده اند. مهم نیست فساد و بی عرضگی چقدر بزرگ است، مردان سیستم هیچ علاقهای به تغییر ندارند و اگر تغییری بیاورند، خود سیستم آن ها را کنار می زند. بنابراین، مصر نمود تداوم است، نه تحول. السیسی به هر حال فرزند حسنی مبارک است و تنها کاری که او می کند، حفظ دولت است. انتظار اصلاحات از او مثل این است که بخوایم به نهادهی که خودش متعلق به آن است و ۴۵ سال عمرش را در آن گذرانده، خیانت کند. چون گذشته در سخنرانی ای واضح گفت: «نهادهای دولتی نباید دست بخورند و هر کس حرفی دارد، در مورد کارکرد آن بگوید.» با وجود تغییرات بزرگ در جوامع عرب، دولت به شدت دست نخورده باقی مانده است. مصر به نر می به خصایص بدنام سال های مبارک بازگشته است. شیخ های خلیج که دالهرای نفتی استفاده می کنند تا حاکمیت قبیله ای شان را با دولت هایی که فقط با یک پرچم شناخته می شوند، حفظ کنند و در آن سو، حاکم مستبدی مثل بشارالاسد دوره جدید حکومتش را در حالی شروع می کند که کشورش به یک گورستان بزرگ تبدیل شده است. شاید قلمی که «تیوری انسان بزرگ» را در جهان عرب نوشت، می بایست به جای آن از «تیوری دولت بزرگ» می نوشت. این نهاد مسلط سواروار دقیق ترین و کامل ترین بررسی ها است.

پی نوشتها:

* «دراکونی» (draconian): اژدهایی و بی رحمانه، مربوط به دراکو، مقنن سخت گیر آتن.
* «نومنکلاچورا» (Nomenklatura): واژه ای روسی است که از اواخر حیات اتحاد جماهیر شوروی پیشین وارد فرهنگ سیاسی شد. منظور از این واژه، گروهی بسته و کاست گونه است که حاکمیت اتحاد شوروی را به دست گرفته و با بهره مندی از امکانات دولتی (= حکومتی) اقلیتی بهره مند از امتیازات خاص را تشکیل می دادند. از نظر لغوی، معنای این واژه «فهرست اسامی» است؛ زیرا این «طبقه ای جدید» اعضای فهرستی بودند که در ساختار سیاسی شوروی همواره در مشاغل عالی جای داشتند.

چهارگلد

یادداشت های سخیدادهااتف

از لچ حادثه این جا به پناه آمده ایم

دولت امریکا اعلام کرده که از این پس دست از تعقیب طالبان برمی دارد. یعنی تا حالا طالبان را تعقیب می کردند و ما خبر نداشتیم. اعلام این تصمیم در هر جای دیگر دنیا می توانست موجی از شادی در دل طالبهای مربوط به آن کشورها برانگیزد. اما طالبان افغانستان قطعاً از این تصمیم ضرر خواهند کرد و بنابراین، می توان گفت که چنین تصمیمی با استقبال سرد آن ها مواجه خواهد شد.

می گوید چرا؟ علتش روشن است:

طالبان افغان هم افغان اند و خاصیت افغانی دارند. ذهن و روان افغان ها با لچ کار می کنند. تعقیب شان کنی، انگیزه پیدا می کنند که بگریزند و پنهان شوند و کمین کنند و بجنگند و هر روز اثبات کنند که چون به میدان آمدی می دانی ام. دست از تعقیب شان که برداری، در واقع موتور لچ شان را از کار انداخته ای. می دانم در این مورد تردید دارید. اما اگر خوب دقت کنید، خودتان می توانید دهها مثال این قضیه را به یاد بیاورید. شما فکر می کنید چرا پایتخت مملکت ما این قدر کثیف است؟ از بس به ما گفتند که النظافه من الایمان، باور ما به الکثافت من الایمان محکم تر شد. لچ می کنیم دیگر. همین یک دهه پیش عروس و داماد هیچ خبر نداشتند که در این دنیا چیزی به نام کیک عروسی هم هست. تا این که آقای گلبدین حکمتیار در باره ی ضررهای کیک عروسی از دیدگاه اسلام کتابی نوشت. حالا اگر شما عروس و دامادی را یافتید که پشت یک کیک هشت منزله نایستاده باشند، من نام خود را تبدیل می کنم. یا همین قضیه ی دینداری ما را در نظر بگیرید. برای سالها، ما جوانها از بس دیندار بودیم، حتی این اجازه را هم به کسی نمی دادیم که بگوید، خدا نیست. یعنی مسئله های به این سادگی برای ما مسئله ی مرگ و زندگی بود. نمی دانم چه شد که ناگهان خود را پای منبر ملا یافتیم که می گفت، هر کس زیاد نماز بخواند، خداوند او را در روز قیامت از بقیه ی مردم جدا می کند و به دستش یک بوتل هفت کیلویی کاراباو می دهد که قرار در سایه بنشیند و عیش کند. حالا بیا و ببین که یک جوان متدین را نمی توانی بیایی که به درستی از عهده ی برشمردن هشت بنای مسلمانی برآید. چرا؟ برای این که جوانها وقتی که دیدند خداوند این قدر مهربان است، قسم خوردند که تا خداوند را سر غضب نیاورند، از پا ننشینند. این شد که همه شدند بی دین و روشنفکر. حالا هم حکایت طالبان است. از این پس، از هر جا که بگذرید، خواهید دید که چندین نفر طالب در کنار سرکها افتاده اند و از فرط بی انگیزگی، جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

عربها تاریخ خود را بر اساس انسانها - مردها - روایت می کنند، نه ایده ها. در قصه ها و اسطوره های شان، آن ها به مردم توجه می کنند، دنبال قهرمانان - مردان شجاع، نجبا و کاریزما - هستند و اگر لازم بود، آن ها را جعل می کنند و سپس ستایش می کنند. اما سیستم های پیچیده ی مدرن اداره، چنان قدرت مند اند که در راهروهای دستگاه دولتی، مقامات عرب در ساختار دولت ذوب می شوند، خصیبه های ذاتی و غیرمتعارف خود را از دست می دهند و غرور ویژه ی خود را در تبدیل شدن به نگهبانان سرسخت سیستم می یابند. این گونه آن ها و سیستم یکی و شبیه هم می گردند. بشارالاسد را در نظر بگیرید. چند ماه بعد از آن که این چشم پزشکی تحصیل کرده ی غرب جانشین پدرش شد (۲۰۰۰ میلادی) «گزارش واشنگتن در امور خاور میانه» او را «اتاترک مدرن» نامید که می خواهد «انقلاب فرهنگی» در سوریه به راه اندازد؛ نیویورک تایمز او را به عنوان یک «دکتر جوان خجالتی» به تصویر کشید. اکنون پس از یک دهه بودن در قدرت، اسد «خجالتی» به یک جنگجو و دیکتاتور ددمنش تبدیل شده است که در نوع خود نادر است.

طنطاوی برای ۲۰ سال تمام وزیر دفاع بود. این بروکرات کم حرف نظامی که در بطن دولت رشد کرده بود، تا سرحد خودحقیرینی به فرادستان خود وفادار بود. اما تهدید قیام بزرگ بود و طنطاوی را به گل نشاند.

در زمان شروع انقلاب در جنوری ۲۰۱۱، طنطاوی ۷۶ ساله بود؛ پیرتر از آن که دلایل اساسی آن را بفهمد و کندتر از آن که به پویایی سریع آن پاسخ بدهد. او هیچ وابستگی با انقلاب حس نکرد. به جوانان انقلابی که حامی او را برکنار و جهان خودش را دستخوش تغییر کرده بودند، به دیده تردید و خصومت نگاه کرد. اما برعکس عناصر دیگر در بروکراسی دولت، او فهمید که وضعیت جدیدی به وجود آمده و رویکرد جدیدی به حکومت باید به وجود آید. چشم انداز سیاسی مصر بعد از سرنگونی مبارک به شدت تغییر کرد. هر جمعه در میدان تحریر تظاهرات صورت می گرفت، اعتصاب کارگری واحدهای صنعتی سراسر کشور را فراگرفت و از همه مهم تر، مبارک، فرزندان و حامیانش به دادگاه کشانیده شدند. نهادهای امنیتی متلاشی می شدند و به انقلابیون فرصت می دادند، در حرکتی غیرقابل تصور وارد مرکز اطلاعات امنیتی دولت شده، از وسایل شخصی وزیر داخلی قبل از انقلاب کشور عکس گرفته و اسناد محرمانه را به عنوان سوغات با خود بر برد.

طنطاوی که چشم انداز و مهارتی نداشت و به خوبی غافل گیر شده بود، فی البداهه عمل کرد. او هیچ طرح و استراتژی نداشت؛ اما از تهدید فهم روشن داشت. از همین رو، احساس کرد لازم است با شرایط خطرناک کنار بیاید. استبداد جای خود را به سیاست انتخاباتی و آزادی تجمع و بیان می داد. باخبر از فشارهای داخلی و خارجی برای اصلاحات، طنطاوی قول انتخابات آزاد و بازگشت سربازان به پادگانها را داد؛ اما تلاش کرد امتیازات ارتش را در نظم جدید حفظ کند. برای ارتش، انقلاب به مثابه یک آزمون بود - چهارراهی که بایستی طی شود، نه یک تغییر مسیر. سازشها نیز باید صورت می گرفتند که گرفتند.

بعد از ماهها کشاکش طاقت فرسا با نیروهای سیاسی، دولت به اکره قبول کرد که زمان تغییر فرارسیده است. طنطاوی قبول کرده بود که مبارک با تلاش برای آوردن پسرش به عنوان جانشین خویش، اشتباهی را مرتکب شده است. او هم چنین قبول کرده بود که سخت گیری های سیاسی او از موج های بلند «بهار عرب» نجات نمی یابد. بنابراین، جدا از حفظ منافع ارتش، طنطاوی جانشینی برای خودش انتخاب نکرد. انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ که محمد مرسی، رهبر اسلام گرا را به قدرت آورد، آزاد و عادلانه بود. طنطاوی نه تنها نتیجه ای انتخابات را قبول کرد، بلکه هم چنین قبول کرد که وزیر دفاع رییس جمهور جدید شود - تازه وارد اخوان المسلمین، دشمن سرسخت رژیم، اخوان المسلمین وقتی به قدرت رسید، بازپس دهی دست دولت شد و به شدت ناکام ماند. میان جولای ۲۰۱۲ و جون ۲۰۱۳، هم چنان که سوء مدیریت و فرصت طلبی اخوان المسلمین آشکار می شد، دولت به آن چه می اندیشید، دست یافت: خصومت؛ بهانه ای برای جنگ که فقط به یک جرقه نیاز داشت. راهپیمایی بزرگ ۳۰ جون ۲۰۱۳ دولت را کمک کرد قلمرو از دست رفته را پس بگیرد. در حالی که در ۲۰۱۱ ارتش مثل یک قدیس صبور بود و پیش از این که مبارک را مجبور به کنار رفتن بکند، ۱۸ روز متلاطم را صبر کرد، ولی در ۲۰۱۳ به سادگی کاسه ی صبرش لبریز شد؛ یک روز بعد از تظاهرات، ارتش ضرب الاجل تعیین کرد و دو روز بعد موریسی از قدرت برکنار و بازداشت شد. با برگرداندن شیوه ها و ذهنیت های قبل از ۲۰۱۱، کودتا برای عصر انقلاب و سیاست خیابانی جواب داد. به این ترتیب، این دوره ی کوتاه بین ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳، مثل پراتزی است بین دو دوره ای که به صورت چشم گیری شبیه هم اند. با سرمایه گذاری روی تشنج عمومی ضد اخوان المسلمین برای حفظ سلطه و طفره رفتن از اصلاحات و نیز خاموش کردن منتقدان به بهانه ای اعاده ی «حیثیت دولت»، سیستم، بزرگ ترین تهدیدی که از ۱۹۵۲ تاکنون حس می کرد را مغلوب کرده بود. با خشونت ی سابقه ای که تاکنون به کار گرفته است (با کشتن هزاران تن و بازداشت بیش تر از ۴۰۰۰۰ تن در کمتر از یک سال)، در حال حاضر دولت شکستناپذیر و حتما مورای طبیعی به نظر می رسد.

الجزایر، از اصلاحات تا جنگ داخلی

آنچه سال قبل در مصر اتفاق افتاد، نمونه ای آشکاری است از آنچه دو دهه قبل در الجزایر اتفاق افتاده بود. جاده ای که از انقلاب به دولت سازی و سپس به تحکیم دولت در الجزایر منتهی می شد، توسط سوء مدیریت و فساد صدمه دید. در اواخر ۱۹۸۰ تحت رهبری رییس جمهور شادلی بن جدید (۱۹۷۹-۹۲) کشور تا مرز بحران رسیده بود که بدترین بحران از استقلال تا آن زمان بود. جوانان به خاطر وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور مأیوس بودند و خشمگین از نومنکلاچورای (nomenklatura) فاسد رژیم در خشم می جوشیدند. آن ها دهه ی ۱۹۸۰ را «سال های سیاه» می نامیدند. بعدا در اکتبر ۱۹۸۸ قیام کردند.

قیام الجزایر از یک لحاظ مهم مثل خیزش ۲۰۱۱ مصر بود - زلزله ای پیش بینی نشده که سیستم را از تعادل می اندازد و مسئولان (دست کم عده ای از آنان) را متقاعد می کند که نوعی تغییر لازم است تا سیستم سرپا بماند. بن جدید می دانست که سیستم بیمار است و به اصلاحات نیاز دارد. بعد از آشوبی که صدها کشته برجا گذاشت، نخست وزیر را برکنار کرد و وعده ی «دموکراتیزه کرن بیش تر رفتار سیاسی» و «تغییرات سیاسی و نهادی» به مردم داد. در اوایل ۱۹۸۹ قانون اساسی جدیدی تدوین شد که برای اولین بار از زمان استقلال، انتخابات چندجری را معرفی می کرد. پنجره ای

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz		برای ادارات دولتی و شرکتها		برای متعلمین و محصلین	
6 Months	100\$ USD	۲۵۰۰ افغانی	نشن ماهه	۷۵۰ افغانی	سه ماهه
Annual	180\$ USD	۴۰۰۰ افغانی	یک ساله	۱۳۰۰ افغانی	نشن ماهه
				۲۵۰۰ افغانی	یک ساله

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسؤلیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.





بگو مگو از facebook

Ali Amiri

تجدید مطلعی یک بحث قدیمی

از یک سال و نیم قبل من انتخابات ریاست جمهوری اخیر را «جدال واقعیت و سنت» توصیف کرده بودم. یک جبهه تمام هم و غم خود را بر تداوم سنت استبدادی گذشته، گذاشته و به دفاع از صخره‌ی قدرت برخاسته بود؛ در مقابل جبهه‌ی دیگر، خواه ناخواه، نماینده‌ی واقعیت جدیدی بود که سنت استبداد سیاسی را به تحدی می‌خواند. تقلب‌های گسترده و بعد چانه‌زنی‌ها بر سر نتیجه‌ی انتخابات و سرانجام تشکیل دولت وحدت ملی، همه گواهان صادق این جدال بودند. این رویدادها که گاه کشور را تا مرز بحران و آشوب پیش بردند، نشان دادند که دیگر دوران «کشف» «کاروان پیروز» به سر رسیده و اگر «همراهی» با کاروان پیروز هم‌چنان مهم است، باز هم واقعیت‌هایی تازه ظهور کرده‌اند که می‌توان به مدد آن‌ها کاروانی را به پیروزی رساند، یا کاروان همیشه پیروز را ناکام کرد. اکنون دیگر کمتر کسی به درز برداشتن صخره‌ی قدرت سیاسی شک می‌کند. ۸۵ روز بعد از مراسم تحلیف سران دولت وحدت ملی به‌خوبی نشان دادند که این جدال، جدال واقعیت و سنت، جدی‌تر از آن است که در بادی امر به نظر می‌رسید. تأخیر و تعویق در کار کابینه خود بخشی از این جدال و در عین حال شاهی بر شکاف برداشتن چتر سنتی سیاست در افغانستان است. آه و ناله‌های رمانتیک برای تأخیر کابینه قابل درک اند. اما فراموش نکنیم که ما پیش از تشکیل دولت، دست به کار «تغییر تاریخ» نیز هستیم. «درد زایمان تاریخ» از این‌گونه تحدی‌ها بسیار دارد. باید صبور بود. پرتقلب‌ترین انتخابات تاریخ را داشتیم؛ اما با صبوری و مقاومت، هزینه‌ی تقلب را هم به اندازه‌ی لازم بالا بردیم. اکنون نیز باید صبر کرد و مقاومت. «صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند».



حضرت وهزیز

آرشیف ریاست جنایی وزارت داخله اسناد بازرسی از عبدالخالق هزاره را دارد. اگر این ریاست، آرشیف نداشته باشد، وزارت داخله دارد.

جست‌وجوی این اسناد پروژه‌ای است جالب و بررسی آن از جهت‌های گوناگون موضوعی برای چندین رساله برای شاگردان حقوق و شاگردان اکادمی پولیس.

شاگردان دانشکده‌ی ژورنالیسم هم با مراجعه به چند روزنامه و جریده‌ی آن روزگار می‌توانند بازتاب این رویداد را از دید روزنامه‌نگاران آن زمان بررسی کنند. گمان می‌کنم سودمندی چنین پایان‌نامه‌هایی برای ما بیش‌تر است تا بحث‌های انتزاعی که خیلی مورد علاقه‌ی استادان حقوق است و علوم سیاسی و ژورنالیسم.

Hussain Hasrat

عاقبت‌مان بفریز

روزهای بدی پیش‌رو خواهیم داشت؛ یکی و نزدیک‌ترینش همین شتاب گرفتن تلاش برای مشروعیت دادن به کار، رفتار و سیاست طالبانی است. مقاومت درونی حلقه‌های هواخواه طالبان در دم و دستگاه کرسی-غنی و نیز اصرار بر سیاق خشونت طالبان، رفته رفته کارگر افتاد.

کمی دورتر برویم. به‌رغم وحشت و جنایت بی‌ظنیر طالبان، خیلی‌ها بسیج شده‌اند تا پیشینه و کردار طالبان را بازنمایی کنند. به این ترتیب: طالبان بخشی از گروه مقاومت علیه تجاوز روس‌ها بودند. برای مهار و مدیریت شر و فساد دهه‌ی نود (به‌زعم طالبان و هواخواهانش) حرکت کردند و تا قدشان راست شد، در هم کوبیدندش و به ظاهر نیستش کردند. زان پس رقبای طالب همه گرد خوان سیاست جمع شدند و هر کدام به مقام و موقعیتی رسیدند. پس کجای این طالبان تروریست است. مگر این‌ها همان‌هایی نیستند که فداکارانه برای حراست از وطن ترور و خودترقانی کردند. این حرف‌ها شوخی‌بردار نیستند، جدی اند برادر! دقیقاً همین نگاه و انگیزه است که برای طالبان بسیج اجتماعی و هواخواهی می‌آورد.

این تصویر به‌ظاهر چشم‌نواز، ما را از دیدن لایه‌های بسیاری از منازعه‌ی کنونی افغانستان بازمی‌دارد. یکی این که منازعه‌ی کنونی افغانستان از ۱۹۸۰ آغاز نشده است. منازعه‌ی سرزمین ما، منازعه‌ی جغرافیایی به‌نام افغانستان چندین آغاز دارد. یکی ۱۷۴۷، دومی ۱۸۸۰ و البته سوم‌اش ۱۹۸۰ که اکثر فقط همین را محکم گرفته‌اند. برش ۱۷۴۷ تا ۱۸۸۰ را اغلب منازعات درون‌قومی تشکیل می‌دهد که نتیجه‌اش برای گروه‌های قومی دیگر چشم‌گیر نبوده است. تا حوالی سال ۱۸۸۰ کشوری که امروز افغانستان نامیده می‌شود، بافت قومی متفاوت و جغرافیای شبیه فدراسیونی از گروه‌های قومی داشت. بعد از ۱۸۸۰ که امیر آهنین سکاندار سیاست این منطقه شد، بی‌محابا برنامه‌ی نظام‌مند ادغام و همسان‌سازی قومی را آغاز کرد. نتیجه‌ی سیاست همسان‌سازی، تارومار و قلع‌وقمع شدن گروه‌های قومی بسیار بود. از جمله هزاره‌ها (بی‌مثال‌ترین در چندین قرن)، غلجایی‌ها، ازبک‌ها، نورستانی‌ها و شینواری‌ها. این کار سهم‌گین امیر چنان پریامد بود که هیچ‌کسی، به‌شمول هواخواهان امیر نتوانستند تا اکنون قرار یابند و قد راست کنند. پیشینه‌ی کج‌دار و مریض منازعه‌ی تاریخی و ساختاری سر از کشمکش‌های جنگ سرد بیرون کشید. کین‌توزی‌های رسوب کرده‌ی قومی و درون‌قومی با خشونت کمونیسم ترکیب شد و دمار از روزگار خلق بیرون کشید. به نظر من سبزه‌گری، تضادها و خشونت‌های عربان چپی و راستی بعد از ۱۹۸۰ و سرانجام ظهور طالبان، ریشه در این پیشینه‌ی پرتالتهاب قومی دارد. حال فکر می‌کنم که تلاش برای گسترش مقبولیت دینی و وطنی طالبان، نه تنها که گرهی باز نمی‌کند، بلکه گره‌های فراوان دیگری بر گره‌ی فرنج کنونی می‌افزاید. به‌رغم موج دموکراسی‌خواهی و حقوق بشرطلبی، نظم جهانی هیچ‌گاهی غم ظهور خشونت بیش‌تر در هیچ گوشه‌ی جهان را ندارد. چنین نگاه مایخوبلیایی به من می‌گوید که کمی نگران باشم.

روایت زنان ایزدی از داعش و بردگی جنسی



که در روز فروختنش به عنوان برده بر او غالب شده بود، فراموش نکرده است. قیمتی را هم که برای فروشش توافق شد، به یاد دارد.

«دسته دسته برای خرید زن‌ها می‌آمدند. نمی‌توانستیم درست بخواهیم؛ چون هر وقتی از روز و شب ممکن بود بیایند... گاهی دخترها را کتک‌خورده و زخمی برمی‌گرداندند. بهتر که می‌شدند، دوباره آن‌ها را می‌فروختند».

«گریه و زاری و التماس اثری نداشت. پول‌ها را یکی از شیخ‌های داعش می‌گرفت. یکی از آن‌ها ۱۵ هزار دینار عراقی (۱۳ دلار) نشان‌مان داد و گفت: همین قدر می‌ارزید».

خما و دخترخاله‌اش را پیکارجویی با خود برد که گذرنامه‌ی غربی داشت. پنج زن و دختر ایزدی دیگر هم در خانه‌اش بودند. ازدواج کرده بود و همسرش هم با او زندگی می‌کرد. قصد داشت با دو نفر از زنان اسیر ایزدی هم ازدواج کند و بقیه، از جمله خما را به کنیزی بگیرد. خما می‌گوید، همسرش به‌وضوح از این وضعیت ناراضی بود. اما مشکلات دیگری هم وجود داشتند: «همسایه‌ی‌شان آمد و به او گفت، 'نمی‌توانی همه‌ی این دخترها را نگهداری. بغدادی (رهبر داعش) دستور داده که در هر خانه یکی بیش‌تر نباشد».

«پاک‌سازی قومی» از مجموعه‌ی گفت‌وگوهای بی‌بی‌سی با زنان ایزدی این طور به نظر می‌رسد که اگر آن‌ها اسلام بیاورند، احتمالاً سرنوشت‌شان ازدواج اجباری خواهد بود؛ در غیر این صورت، ممکن است بین چند عضو داعش دست به‌دست شوند.

«جنار» بیست ساله می‌گوید: «یکی از دخترها یازده ساله بود. مرتب او را می‌زدند. اول او را به یک داعشی و بعد به یکی دیگر در موصل دادند. بعدا شنیدیم که خود را کشته است».

از خانواده‌ی جنار ۹ نفر دیگر، از جمله سه دختر، هنوز اسیر داعش هستند. جنار که در کنار خواهر سیزده ساله‌اش نشسته، می‌گوید، «وقتی موصل بودیم، چند بار تلاش کردند ما را از هم جدا کنند؛ اما نگذاشتیم این کار را بکنند».

«مردی را که می‌خواست ما را بخرد، می‌شناختم. قبل از حمله‌ی داعش کارگر بود و بارها به خانه‌ی‌مان آمده بود. ولی آن‌جا در موصل امیر شده بود... از او خواستیم که ما را از هم جدا نکند و او هم موافقت کرد. به بدی بقیه نبود، ولی بد بود. کاش می‌توانستیم همه‌ی‌شان را تکه تکه کنیم».

خیضر دلمه، فعال ایزدی که این زنان را برای گفت‌وگو به بی‌بی‌سی معرفی کرد، داعش را متهم می‌کند که از ابتدا برای پاک‌سازی فرهنگ، مذهب و دودمان ایزدی‌ها برنامه داشته است. او می‌گوید که الگوی کارشان مشابه بود. زنان را به تعداد زیاد یک‌جا جمع می‌کردند و بعد به عنوان غنیمت جنگی آن‌ها را تقسیم می‌کردند. حق انتخاب، اول با پیکارجویان خارجی بود و بعد با رهبران محلی.

«اعضای محلی داعش از همه بدترند. وحشی‌اند. زنان ما را چند تا چند تا می‌برند... دنیا زنان و دختران ما را فراموش کرده. چرا خبری از عملیات بین‌المللی برای آزاد کردن آن‌ها نیست؟» (بی‌بی‌سی)

می‌تواند بلافاصله بعد از تملک، با او هم‌خوابی کند، وگرنه باید اول مطمئن شود که زن حامله نیست. سوال: آیا هم‌خوابی با دختر اسیر نابالغ مجاز است؟ پاسخ: در صورتی مجاز است که از نظر بدنی شرایط هم‌خوابی را داشته باشد. اگر هم این شرایط را نداشت، می‌توانید بدون هم‌خوابی از او لذت ببرید. پنجره‌ی فرار

بین داعشی‌ها خارجی هم بوده، اما بیش‌ترشان از سنی‌های اهالی منطقه بوده‌اند. خان یکی از آن‌ها را که در سنجر موبایل‌فروشی داشته، شناخته است. می‌گوید، او بیش از همه برای توهین و تمسخر ایزدی‌ها از خود مایه می‌گذاشت. «به ما می‌گفتند، 'یزیدی‌ها کافرند. حالا شما قرار است مسلمان شوید'. خیلی از دخترها را برای هم‌خوابی با خودشان می‌بردند».

داعش مرتب زنان ایزدی را جابه‌جا می‌کرد. یک‌جا آن‌ها مردان‌شان را از دور دیدند که همگی سیبل‌های‌شان را تراشیده بودند؛ چون داعش سیبل گذاشتن را غیراسلامی می‌داند. خان می‌گوید، دختران جوان‌تر را زودتر می‌بردند، بیش‌ترشان را به رقه، «پایتخت» دولت اسلامی در سوریه می‌فرستادند. بالاخره نوبت خود او هم رسید.

هفت نفرشان را به اتاقی بردند که ظاهراً قرار بود از آن‌جا به رقه بفرستند. از میان آن‌ها بعضی را برای تجاوز و آزار جنسی می‌بردند و برمی‌گرداندند. اتاق محافظ داشت؛ اما پنجره‌ی اتاق را با پلاستیک پوشانده بودند. یک شب آن‌ها پلاستیک را پاره کردند.

«یکی یکی از پنجره بیرون پریدیم. من نفر پنجم بودم. بیرون منتظر دخترعمویم شدم؛ اما دیدم چراغی روشن شد. نمی‌توانستیم بیش‌تر از آن منتظر شوم. از روی دیوار پریدم. دویدم و پشت سرم را هم نگاه نکردم... نتوانستیم به داد بقیه که جا مانده بودند، برسیم».

حنان هجده ساله می‌گوید، می‌خواست پرتاب شود، آرزویی که با هجوم داعش تا حد زیادی بر باد رفته است. «**هر خانه، یکی**»

«خما» که در خیمه‌ای در اردوگاه‌های پناهجویان زندگی می‌کند، یکی از زنان ایزدی است که بعد از ربودن او را به شهر رقه فرستادند. خما فرار نکرد، ولی در نهایت به **بخشی از سوال و جواب‌ها:**

۱) آیا خروج از ایدئولوژی اسلام به نفع خود و وطن است؟
ج: ۱: خروج از اسلام به نفع خود و وطن نیست. بلکه به نفع دشمنان و مروج الفتن است. ۲: خروج از اسلام به نفع خود و وطن نیست. بلکه به نفع دشمنان و مروج الفتن است.

۲) هل نكاح المذنب علی الزانی؟
ج: ۱: ایذا نكاح الزانی با بیعت ابدی اعمد علیها. وكن ینصف علیها فی المدون الذی داخل المناسفة. قال الله تعالی: «فیما أحسن فإن این بغا حنة فخریز نصف ما علی المنصنات من العتاب ذك لن حنی العنت مکن وان حنونا حنیز نكم و الله غفور رحیم». ۲: ایذا نكاح الزانی با بیعت ابدی اعمد علیها. وكن ینصف علیها فی المدون الذی داخل المناسفة. قال الله تعالی: «فیما أحسن فإن این بغا حنة فخریز نصف ما علی المنصنات من العتاب ذك لن حنی العنت مکن وان حنونا حنیز نكم و الله غفور رحیم».

۳) هل یجوز شرک الزانی لفساد ما نكحها؟
ج: ۱: نعم یجوز ذك، وحنی هذه المعاملة ب «كاتبه». ۲: لا یجوز.

۴) ما هو اجسر علی الأمة؟
ج: ۱: قال الله تعالی: «وما أرت ما العقیة» ذك رقیة. ۲: وقال «سارح بن ساریة»: «وما كان لیؤمن ان یقتل مؤمناً إلا أخطا ومن قتل مؤمناً خطفاً فخریز رقیة مؤمنه بدیة مؤمنه إلا أنه إلا أن یضفوا فین كان من قوم عذو نكم وحق مؤمن فخریز رقیة مؤمنه وی كان من قوم نكم وینضم نكاحی فدیة مؤمنه إلا أنه وخریز رقیة مؤمنه فن لم یجد فسیام شرین ختامین ذیة من الله وكن الله فقیما حكیما». ۳: ما هی كفارة الذنن فی العیون؟

۵) ما هی كفارة الذنن فی العیون؟
ج: ۱: كفارة عتی رقیة مؤمنه. فن لم یجد فسیام شرین متابعین. قال الله تعالی: «وما كان لیؤمن ان یقتل مؤمناً إلا أخطا ومن قتل مؤمناً خطفاً فخریز رقیة مؤمنه بدیة مؤمنه إلا أنه إلا أن یضفوا فین كان من قوم عذو نكم وحق مؤمن فخریز رقیة مؤمنه وی كان من قوم نكم وینضم نكاحی فدیة مؤمنه إلا أنه وخریز رقیة مؤمنه فن لم یجد فسیام شرین ختامین ذیة من الله وكن الله فقیما حكیما». ۲: ما هی كفارة الذنن فی العیون؟

خانواده‌اش با پرداخت باجی معادل ۳ هزار دلار به داعش، آزادی‌اش را خریدند. او سی ساله است و شرم و وحشتی را

سوال: آیا هم‌خوابی شدن با اسیر زن بلافاصله بعد از تملک او مجاز است؟ پاسخ: اگر باکره باشد، صاحبش



پویول: بهترین گول عمرم؟ گول به ریال در ۲-۶ تاریخی

هازارد: لیگ برتر، بهترین لیگ دنیاست

می‌آیند و برای من شعار می‌دهند. شنیدن چنین چیزی همیشه دلچسب است. انگلیس بهترین لیگ را دارد؛ زیرا اصلاً بازی در آن آسان نیست. اگر به اندازه‌ی کافی در دیدارها تمرکز نداشته باشید، شکست می‌خورید.

لیگ برتر، زیباترین لیگ دنیاست؛ زیرا دشوارترین لیگ است. چند تیم بزرگ در لیگ هستند؛ اما همه ممکن است شکست بخورند. این تفاوت آن با لیگ فرانسه است. در انگلیس، مردم برای فوتبال زندگی می‌کنند. آن‌ها به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. آن‌ها تنها می‌خواهند شاهد بازی در ورزشگاه‌ها باشند. همیشه ۴۲ هزار نفر به استمفوردبریج می‌آیند. هیچ دیداری کم‌اهمیت نیست. هواداران حتا در دیدارهای خارج از خانه هم هستند».

ادن هازارد، ستاره‌ی بلجیمی چلسی معتقد است که لیگ برتر، بهترین و دشوارترین لیگ دنیاست. هازارد در سومین فصل حضورش در استمفوردبریج تاکنون نمایش‌های خوبی ارائه داده و با ۶ گول و دو پاس گول در ۱۶ دیدار، کمک کرده تا تیمش در صدر جدول لیگ برتر قرار بگیرد. او که گفته می‌شود به‌زودی با مبلغی رکوردشکن، قراردادش را با باشگاه چلسی تمدید خواهد کرد، تأیید کرد که از حضور در استمفوردبریج راضی است. هازارد به خبرنگاران گفت: «انگلیس کشور فوتبال است. وقتی در لیل بازی می‌کردم، هواداران فوق‌العاده بودند و ما به دست‌آوردهای فوق‌العاده‌ی رسیدیم. شرایط مشابهی در تیم ملی بلجیم حاکم است. اما انگلیس، انگلیس است و بهترین فوتبال دنیا را دارد. هواداران زیادی به ورزشگاه‌ها

به ثمر رساند، گفت: «باعث افتخار من است که در بهترین بارسلونای همه‌ی تاریخ عضویت داشتم. بهترین گول من با پیراهن بارسا، گولم به ریال در پیروزی تاریخی ۲-۶ بود. و بهترین گولم با پیراهن تیم ملی اسپانیا، گول به آلمان در نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۱۰».

پویول در مورد زهرنازترین مهاجمی که با آن روبه‌رو شده نیز افزود: «مسی. بارها در تمرینات مقابل او ایستادم و مهار او بسیار دشوار بود. البته طبیعی بود، چرا که مسی بهترین بازیکن دنیاست».

پیوسته مشغول بازی کردن بوم و بالاخره جایی باید این مسئله متوقف می‌شد. مصدومیت‌های متوالی سبب شدند که به این نتیجه برسیم که دیگر زمان استراحت فرارسیده است. با این حال، بلافاصله از سوی باشگاه پیش‌نهادهای حضور در کادر مدیریت ورزشی به من داده شد و نتوانستم آن را رد کنم. بارسلونا خانه‌ی من است و نمی‌توانستم خیلی از آن دور بمانم. حالا خوش‌حالم که هم‌چنان در این باشگاه مشغول به فعالیت هستم».

پویول در مورد بهترین گولی که در دوران فوتبالش

کارلس پویول، تنها بازیکن سرشناس اسپانیایی بود که در سال ۲۰۱۴ از دنیای فوتبال خداحافظی کرد و هم اکنون در کادر مدیریت ورزشی بارسلونا مشغول به کار است. پویول سال ۱۹۹۵، در تیم‌های پایه‌ی بارسلونا مشغول به بازی شد و سال ۱۹۹۸ از سوی فان‌خال، برای اولین بار پیراهن تیم اول بارسلونا را به تن کرد. در حالی که سال ۲۰۱۴ چند روزی به پائانش نمانده است، کارلس پویول، کاپیتان سابق بارسا در مصاحبه‌ای در مورد علت اعلام بازنشستگی‌اش گفت: «۲۰ سال بود که

فابریگاس: دوست دارم مسی به چلسی بیاید

من باشد. این فصل بارسا مسی و ۱۰ بازیکن دیگر دارد و مسی بارها تیمش را نجات داده است». فابریگاس هم‌چنین در پاسخ به این سوال که آیا ژوزه مورینیو می‌تواند مربی خوبی برای بارسا باشد یا نه، گفت: «باید بگویم که بارسا سبک بازی‌ای دارد که او قبلاً تجربه کرده است و آن را به‌خوبی درک می‌کند. چلسی هم با سبک مشابهی بازی می‌کند؛ ما می‌خواهیم حفظ توپ کنیم و به‌دنبال رسیدن به گول باشیم. شاید سیستم ما متفاوت باشد؛ اما فلسفه‌ی مشابهی دارد. مورینیو سبک بازی تیمش را با بازیکنانش منطبق می‌کند. چیزی که باعث شده او یک مربی بزرگ شود، این است که می‌تواند خودش را با شرایط مختلف تطبیق دهد و تیمش می‌تواند به شکل‌های مختلفی بازی کند. این شیوه‌ای بسیار هوش‌مندانه برای مربی‌گری است».

سکس فابریگاس، هافبک اسپانیایی چلسی اعلام کرد که دوست دارد لیونل مسی هم به این باشگاه بپیوندد. به‌تازگی شایعاتی در مورد احتمال جدایی مسی از بارسا منتشر شد و فابریگاس که سه فصل در بارسا با این ستاره‌ی آرژانتینی هم‌بازی بود، امیدوار است که او در صورت ترک نوکمپ، به استمفوردبریج برسد.

او در گفت‌وگو با رادیو مارکا، در پاسخ به این سوال که آیا فکر می‌کند مسی در لندن به او بپیوندد، گفت: «امیدوارم! چرا که نه؟ دوست دارم این اتفاق رخ بدهد. به عنوان یک بارسایی، معتقدم که مسی به خاطر همه کارهایی که برای این باشگاه انجام داده، شایستگی بازنشسته شدن در آن را دارد. او یک اسطوره است که تاریخ بارسا را تغییر داد؛ اما به عنوان یک هم‌تیمی و دوست، بی‌تردید دوست دارم که او در تیم

بارسای‌ها خوان لاپورتا را می‌خواهند

ریاست باشگاه بارسلونا را تصاحب خواهد کرد. جالب این‌جاست که بارتومتو تنها ۲۶ درصد آرا را به‌دست آورد و دیگر نامزد ریاست بارسلونا، یعنی آقای بندیتو، تنها موفق به کسب ۱۰ درصد آرا شد.

در بخش دیگری از نظرسنجی موندودپورتیو، ۴۷ درصد بارسایی‌ها از تمدید قرارداد با شرکت قطری به عنوان اسپانسر باشگاه موافق نیستند و ۷۵ درصد نیز از شکل جدید پیراهن‌های بارسا در فصل آینده (راه راه‌های افقی، به‌جای عمودی) ناراضی‌اند.

جوزپ بارتومتو در حال حاضر بدون انجام انتخابات و به دلیل استعفای ساندرو روسل، مدیریت بارسا را بر عهده دارد. انتخابات بعدی باشگاه بارسلونا، طبق برنامه باید سال ۲۰۱۶ برگزار شود؛ اما ممکن است این امر زودتر به انجام برسد. نشریه‌ی موندودپورتیو، در یک نظرسنجی از هواداران و اعضای باشگاه بارسلونا خواسته بود تا در مورد مدیر مورد علاقه‌ی خود نظر بدهند.

در این نظرسنجی مشخص شد که خوان لاپورتا (رییس سابق بارسا) با ۴۰ درصد آرا،

اوون: پوگبا جانشین ایده‌آلی برای جرارد است

مایکل اوون، ستاره‌ی سابق لیورپول، معتقد است که پل پوگبا جانشینی ایده‌آل برای استفن جرارد در آنفیلد خواهد بود. جرارد ۳۴ ساله در این فصل چند باری از ترکیب اصلی لیورپول دور مانده؛ اما نگرانی‌های زیادی در مورد جانشین او در طولانی‌مدت وجود دارند. در این بین، اوون معتقد است که هافبک فرانسوی یوونتوس می‌تواند جای خالی این هافبک باتجربه را به‌خوبی پر کند.

او به خبرنگاران گفت: «استیون جرارد نمی‌تواند برای همیشه در لیورپول بازی کند، بنابراین، جانشین ایده‌آل او می‌تواند کسی مانند پل پوگبا باشد. او یک استعداد استثنایی است؛ یک بازیکن جوان که می‌تواند به‌خوبی نقش هافبک میانی را بازی کند».

پوگبا بارها اعلام کرده که می‌خواهد به حضورش در یوونتوس ادامه بدهد؛ البته در صورتی که یوونتوس‌ها راضی به فروش او شوند، لیورپول باید با رقابتی قدرتمندی مانند ریال مادرید و پاریس سنت جرمن رقابت کند.

برتری مسی بر رونالدو، بدون احتساب پنالتی‌ها

کریس رونالدو سال ۲۰۱۴ را با زدن ۶۱ گول به پایان رساند. او ۳ گول بیش‌تر از لیو مسی به ثمر رساند و بهترین گولزن جهان در سال ۲۰۱۴ لقب گرفت. مسی در ابتدای سال ۲۰۱۴، هم‌چنان دوران بهبودی مصدومیتش را طی می‌کرد و کمی طول کشید تا به مسابقات بازگردد. با این حال، او توانست به رکورد ۵۸ گول زده در طول سال دست یابد که البته فاصله‌ی زیادی با آمار ۹۱ گول زده‌ی او در سال ۲۰۱۲ داشت. مسی سال ۲۰۱۰، ۶۰ گول و سال ۲۰۱۱ نیز ۵۹ گول زده بود.

فوق‌ستاره‌ی آرژانتینی بارسلونا در این سال توانست دو رکورد مهم را بشکند. رکورد بهترین گولزن لالیگا و رکورد بهترین گولزن جهان در سال ۲۰۱۴ لقب گرفت. مسی در ۵۲ بازی رسمی بارسلونا در سال ۲۰۱۴ به میدان رفت و در ۳۱ بازی نیز موفق به گولزنی شد. (در ۶۰ درصد مسابقات).

کریس رونالدو اما موفق شد که به بهترین گولزن سال با زدن ۶۱ گول بدل شود؛ اما ۱۳ گول از این ۶۱ گول، از روی نقطه‌ی پنالتی به ثمر رسیده‌اند. به عبارتی، رونالدو بدون احتساب پنالتی‌ها، ۴۸ گول در سال ۲۰۱۴ به ثمر رسانده است. در سوی دیگر، از ۵۸ گول مسی، ۷ گول از روی نقطه‌ی پنالتی به‌دست آمده است. در واقع بدون احتساب پنالتی‌ها، مسی ۵۱ به ۴۸ از رونالدو پیشی می‌گیرد.

کاسیاس: سال ۲۰۱۴،

بهترین سال حضورم در ریال بود

حضورم در ریال بود. ۴ جام و بازی در همه‌ی این رقابت‌ها. تنها یک ماه و نیم بد، باعث نمی‌شود سایر چیزها فراموش شوند. نمی‌دانستم چه اتفاقی ممکن است رخ بدهد؛ اما بهتر است که گذشته را فراموش کنیم تا تیم به موفقیت‌ها و پیروزی‌هایش ادامه بدهد. وقتی تیم به موفقیت می‌رسد، بحث فردی دیگر مطرح نیست. باید گام به گام پیش برویم. من با ریال قرارداد دارم و دلیلی برای جدایی نمی‌بینم. اگر قهرمان لالیگا می‌شدم، نمی‌توانستیم دسیما که همه‌ی ربالی‌ها به‌دنبال آن بودند را به‌دست بیاوریم. من امسال را با هیچ چیزی عوض نمی‌کنم. این سال بهترین بود».

ایکر کاسیاس، کاپیتان ریال مادرید از سال ۲۰۱۴ به عنوان بهترین سال حضورش در این باشگاه یاد کرد. کاسیاس در فصل ۱۴-۲۰۱۳، تنها دو بازی در لالیگا برای ریال انجام داد و در فاینل چمپیونلیگ هم روی اشتباه او، ائتلیکو به گول رسید. این دروازه‌بان باتجربه در جام جهانی نیز نمایش‌های ضعیفی ارائه داد و پیوستن کیلور ناواس به ریال را بسیاری پایان دوران حضور او در سانتیاگو برنابئو توصیف کردند. اما با جدایی دیگو لویز از ریال، کاسیاس در فصل جدید بار دیگر به دروازه‌ی اول این تیم تبدیل شد.

او به مارکا گفت: «می‌خواهم به کسب جام با ریال ادامه بدهم. سال ۲۰۱۴، بهترین سال

فرگوسن و فاش کردن راز «فرگی تایم»

مقابل بایرن در فاینل چمپیونلیگ سال ۱۹۹۹ و دیدار مقابل منچسترسیتی در سال ۲۰۰۹ بود.

او در گفت‌وگو با یک برنامه‌ی تلویزیونی گفت: «حریفان از این موضوع می‌ترسیدند و به همین دلیل، من از اشاره به ساعت استفاده می‌کردم. اما من هرگز به ساعت نگاه نمی‌کردم. صادقانه بگویم، اصلاً نمی‌دانستم چقدر از زمان باقی‌مانده است؛ اما این حرکت روی اعصاب داور و حریف بود. این فقط یک حقه بود».

سر الکس فرگوسن، سرمربی سابق منچستر یونایتد، فاش کرد که دلیل اشاره به ساعت در دقایق پایانی بازی‌ها، تنها تحت فشار گذاشتن داوران و حریف بود و در بیش‌تر موارد، اصلاً نمی‌دانست که چقدر از زمان بازی باقی‌مانده است. در دوران حضور فرگوسن روی نیمکت منچستر یونایتد، این تیم بارها در دقایق پایانی بازی به گول رسید و به همین دلیل، این دقایق به «فرگی تایم» شهرت پیدا کردند. از معروف‌ترین پیروزی‌های منچستر یونایتد در وقت‌های تلف شده، دیدار

سد بزرگ مقابل یونایتد برای جذب گرت بیل

بزرگی که فلورنتینو پرز پیش پای همه‌ی باشگاه‌های خواهان بیل گذاشته است. ریال بدون شک هیچ علاقه‌ای به از دست دادن مهاجم ولزی خود ندارد. بازیکنی که فصل گذشته و این فصل، نمایش‌هایی درخشان در ریال ارائه داده و به‌سرعت در دل هواداران رسوخ کرده است. بیل هنوز به‌طور کامل اسپانیایی را یاد نگرفته؛ اما خیلی خوب متوجه منظور مربی و هم‌تیمی‌های خود می‌شود. از طرفی او به‌نوعی معلم خصوصی انگلیسی کاسیاس، په‌په و راموس نیز به حساب می‌آید و رابطه‌ای بسیار صمیمانه با همه‌ی ربالی‌ها دارد. به گفته‌ی منابع اسپانیایی، این ادعا که بیل برای مدیران یونایتد پاسخ مثبت فرستاده، یک شایعه است و این بازیکن هیچ قصدی برای ترک ریال ندارد. بدین ترتیب، یونایتدی‌ها برای متقاعد کردن گرت بیل، به چیزی غیر از منابع مالی باید متوسل شوند.

دو روز پیش بود که نشریه‌ی دیلی اکسپرس، خبر از جواب مثبت گرت بیل برای پیوستن به منچستر یونایتد در تابستان آینده داد. به ادعای دیلی اکسپرس، لوئیس فان‌خال از مدیران منچستر یونایتد خواسته است تا به هر قیمتی که شده گرت بیل را به الدترافورد بیاورند. واضح است که یونایتد حتا با خریدهای گران‌قیمت در این تابستان، هنوز به جذب دو یا سه بازیکن ارزشمند دیگر نیاز دارد تا بتواند خودش را به سطح چلسی و منچسترسیتی برساند و همین امر باعث شده تا آن‌ها به خرید گرت بیل علاقه‌مند شوند. دیروز فاش شد که منچستری‌ها حاضرند تا ۱۵۳ میلیون یورو برای این انتقال بزرگ هزینه کنند. بدون این‌که نگرانی از جانب بودجه و نیز رعایت فیرپلی مالی داشته باشند. اما مشکل بزرگ یونایتد، مبلغ فسخ قرارداد گرت بیل است. این رقم چیزی نزدیک به ۱ میلیارد یورو است. سنگ

کار عملی پروژه‌ی کابل جدید آغاز می‌شود



حدود ۸۰ میلیارد دلار تخمین شده که با ۵ درصد سهم حکومت، توسط بخش خصوصی پرداخته می‌شود.

از سوی دیگر، دیروز توافق‌نامه‌ی همکاری خدمات مخابراتی و فن‌آوری معلوماتی بین اداره‌ی انکشاف این پروژه و وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی به امضا رسید. بریالی حسام، سرپرست این وزارت گفت، آنان پس از دریافت طرح و نقشه‌ی کلی و معلومات مربوط به ظرفیت و تراکم جمعیت اداره‌های دولتی، مناطق تجارتي، بلندمنزل‌ها و مناطق رهائشی این شهر، کار را آغاز می‌کنند. او افزود که وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی ماستریلان مخابراتی شهر جدید کابل را تهیه و جهت انتخاب زمین و محل برای احداث مرکزهای تیلیفون، به اداره‌ی انکشاف پروژه‌ی کابل جدید ارائه می‌کند. حسام گفت که اداره‌ی این پروژه در بخش برنامه‌های مخابراتی به وزارت مخابرات وعده‌ی همکاری داده است.

اطلاعات روز: مسئولان اداره‌ی پروژه‌ی کابل جدید می‌گویند که طرح و دیزاین این پروژه تکمیل شده و کار عملی آن در آینده‌ی نزدیک آغاز می‌شود. الهام عمر هوتکی، معاون و سرپرست این اداره دیروز گفت که کار عملی این پروژه به دلیل مشکلات در استملاک زمین هنوز آغاز نشده است.

او افزود که در حال حاضر این مشکل با اشرف غنی و عبدالله شریک ساخته شده و آنان جهت رفع آن اقدام نموده‌اند که کار عملی پروژه‌ی جدید به‌زودی آغاز می‌شود. قرار است که این پروژه (ایجاد شهر جدید) در ولسوالی دهسبز کابل و باریک آب ولایت پروان در مساحت ۳۷۰ هزار جریب زمین ایجاد شود. قرار است این شهر در سی سال ایجاد شود. مسئولان اداره‌ی شهر کابل جدید می‌گویند که این شهر برای حدود سه میلیون تن ایجاد و تمام نیازمندی شهری در کابل جدید، در نظر گرفته می‌شوند. تطبیق این پروژه

فرمانده نیروهای زمینی ارتش:

برای مقابله با تروریستان، به حمایت هوایی نیاز داریم

استخبارات منطقه در نقاط مختلف کشور، به‌ویژه کابل و کنر، افزایش یافته‌اند. آنان هم‌چنان گفتند که نیروهای امنیتی در یازده روز گذشته نتوانسته‌اند باشندگان برخی قریه‌های ولسوالی دانگام را که در محاصره شورشیان قرار دارند، نجات دهند.

جنرال مراد علی مراد در پاسخ به سوال‌های سناتوران گفت که نیروهای امنیتی برای بهبود امنیت هر آنچه در توان دارند، به خرج داده‌اند. او در مورد کنر گفت، عملیات علیه شورشیان جریان دارد، تا یک یا دو روز دیگر مشکل دانگام حل می‌شود. او افزود که اردو از روز ایجاد تاکنون مصروف نبرد با شورشیان بوده و توانایی دفاع از خاک وطن را دارد.

مراد گفت که نیروهای امنیتی از ماه حوت سال گذشته تمام مسئولیت‌های امنیتی را به دوش گرفته و در حال حاضر تمام عملیات نظامی توسط اردو رهبری می‌شوند. او در ادامه از جامعه‌ی جهانی خواست که به تعهدات خود در قسمت همکاری‌های لازم با نیروهای افغان پایند باشند.

به‌دنبال آن حسام‌الدین حسام، معاون ریاست امنیت ملی گفت که شهر کابل در معرض دید دشمن قرار دارد و منسوبان امنیت ملی شب و روز در تلاش خنثاسازی اهداف دشمنان اند. پس از تشکیل حکومت جدید، حملات طالبان در کابل بی‌سابقه بوده و در جریان دو ماه ۱۵ حمله‌ی انتحاری و انفجاری را در کابل انجام داده‌اند.



درگیری پیشرفت‌های خوبی داشته‌اند. فرمانده نیروهای زمینی ارتش افزود، به روز یکشنبه حملات هوایی اندکی در کنر علیه شورشیان انجام و ضربه‌ی شدیدی بر دشمنان وارد شد. او گفت که به روز دوشنبه واحدهای کماندوی ارتش به دانگام اعزام می‌شوند تا وضعیت جنگ را آن‌جا تغییر بدهند.

جنرال مراد این اظهارات را دیروز در مجلس سنا بیان کرد. این مجلس دیروز فرمانده نیروهای زمینی ارتش، اکرام‌الدین یاور، معین امنیتی وزارت داخله و حسام‌الدین حسام، معاون ریاست امنیت ملی را به دلیل پاسخ‌گویی به سوال‌های نمایندگان در پیوند به افزایش ناآرامی‌های اخیر در کشور، به‌ویژه در کنر، فراخواند.

اعضای مجلس سنا گفتند که در این اواخر، حملات مخالفان مسلح دولت با همکاری

اطلاعات روز: جنرال مراد علی مراد، فرمانده نیروهای زمینی ارتش می‌گوید که برای مقابله با شورشیان در ولایت کنر، به حمایت هوایی نیاز است. او می‌گوید که اگر حمایت هوایی از نیروهای امنیتی در ولسوالی دانگام کنر صورت نگیرد، تلفات نیروهای امنیتی بیش‌تر می‌شود. به گفته‌ی او، در درگیری دانگام تاکنون هفت سرباز ارتش کشته شده‌اند.

اما او اطمینان داد که قرار است امروز قطعات نیروهای کماندو به محل درگیری اعزام شوند. حدود ۱۰ روز پیش صدها شورشی طالب بر ولسوالی دانگام حمله کردند و از آن روز بدین‌سو درگیری بین نیروهای امنیتی و طالبان جریان دارد. بر اساس گزارش‌ها، در این درگیری تاکنون بیش از ۱۰۰ شورشی طالب کشته و ده‌ها تن دیگر آنان زخمی شده‌اند. جنرال مراد گفت که نیروهای امنیتی در این

برای فعال ساختن:
در صفحه پیام 3G نوشته و به ۱۵۲ ارسال نمائید

با افغان بیسیم سرعت واقعی 3G را تجربه نمائید
Experience the true speed 3.75G+

۰۷۰۰ ۸۳۰ ۸۳۰ یا ۱۵۲
www.afghan-wireless.com

افغان بیسیم
AFGHAN WIRELESS